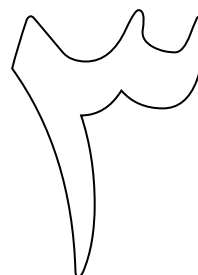


پویایی‌های امنیتی روابط
روسیه و ترکیه
(۲۰۰۱-۲۰۱۵)



ولی گل محمدی*

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس و پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک
golmohammadi@csr.ir

تاریخ تصویب: ۹۴/۱۲/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۱۶

فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۴، صص ۸۵-۱۱۷.

چکیده

مقاله حاضر با توجه به محدودیت‌های نظری و عملی نظریه وابستگی متقابل در تبیین روابط روسیه و ترکیه با بهره‌گیری از مفروضه‌های نظریه واقع‌گرایی همکاری و تعارض به دنبال تحلیل و تبیین پویای حاکم بر روابط دو کشور در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ است. با عنایت به روند همگرایی گسترده سیاسی و اقتصادی دو کشور بین سال‌های ۲۰۰۱ - ۲۰۱۰ و همچنین روند واگرایی سیاسی و امنیتی آنها بعد از تحول در محیط استراتژیک مشترک منطقه‌ای (۲۰۱۱)، سؤال اصلی مقاله بدین‌گونه قابل طرح است که با توجه به محدودیت‌های نظریه وابستگی متقابل، الگوهای همکاری و تعارض در روابط روسیه و ترکیه براساس چه متغیرهایی قابل تبیین است؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که نقش تجارت و به‌ویژه انرژی در تقویت فضای مثبت همکاری بین روسیه و ترکیه به شدت مشروط به یک محیط مثبت امنیتی گسترده بوده و اولویت‌های امنیتی، الگوهای همکاری و تعارض روابط بین دو کشور را تعیین می‌کند. با وجود اینکه وابستگی متقابل اقتصادی همکاری سیاسی را تسهیل می‌نماید، همگرایی منافع امنیتی حاصل از تغییرات خارجی، متغیر و محرک اصلی در گسترش همکاری روسیه و ترکیه در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ بوده است. از این‌رو، مشروط بودن همکاری روسیه و ترکیه به همگرایی منافع امنیتی در منطقه خاورمیانه، قفقاز و دریای سیاه، و عدم توازی منافع امنیتی دو کشور در محیط استراتژیک ایجاد شده بعد از تحولات انقلابی در خاورمیانه، موجب واگرایی سیاسی و تعارض در روابط دو کشور بعد از سال ۲۰۱۱ شده است.

واژه‌های کلیدی: محیط استراتژیک، توازی منافع امنیتی، همکاری و تعارض، روسیه، جمهوری ترکیه

مقدمه

سیر تاریخ روابط روسیه و ترکیه روندی را به نمایش می‌گذارد که در قالب دو الگوی همکاری و تعارض قابل فهم است. بعد از دهه‌ها مناقشه در طول جنگ سرد و دهه ۱۹۹۰، روسیه و ترکیه از اوایل دهه ۲۰۰۰ بطور قابل توجهی مناسبات سیاسی و اقتصادی خود را توسعه داده‌اند و همین نزدیکی منجر به انتشار اعلامیه «مشارکت استراتژیک»^۱ در سال ۲۰۱۰ از سوی رهبران دو کشور شد. در این دوره، روسیه و ترکیه در حوزه‌های مختلف امنیتی، دیپلماتیک، اقتصادی و به‌ویژه انرژی، با یکدیگر روابط گسترده‌ای را تجربه کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که به اعتقاد برخی از اندیشمندان، در روابط دو کشور شاهد وضعیت وابستگی متقابل اقتصادی بوده‌ایم (Bilgin, 2010; Demiryol, 2013; Onis and Yilmaz, 2015). روابط گسترده و سطوح بالای همکاری بین روسیه و ترکیه در دهه گذشته، دیدگاه واقع‌گرایی مبنی بر هزینه‌بر بودن وابستگی متقابل اقتصادی را با یک معما روبرو ساخته بود؛ اینکه چرا با وجود وابستگی متقابل نامتقارن و میزان بالایی از حساسیت و آسیب‌پذیری در روابط بین روسیه و ترکیه، همچنان همکاری تداوم داشته است. در مقابل، نظریه‌های لیبرالیستی در موضعی قدرتمند قرار داشته‌اند که در آن بر متغیر وابستگی متقابل - حتی نوع نامتقارن آن در روابط بین روسیه و ترکیه - تاکید کرده و بر این باور بوده‌اند که روابط متقابل تجاری فضای همکاری‌های گسترده اقتصادی-سیاسی بین دو کشور را تسهیل ساخته است. اما با وجود چنین وضعیت همکاری جویانه‌ای، از سال ۲۰۱۱، روابط دوجانبه و همکاری بین مسکو و آنکارا با ورود به یک فضای استراتژیک



رقابتی و تعارض آمیز به سردی گراییده است.

واگرایی سیاسی در روابط دو کشور در سال‌های اخیر به‌ویژه بعد از تحول در محیط استراتژیک مشترک منطقه‌ای (۲۰۱۱)، مفروضات نظریه‌پردازان واقع‌گرایی را در موضعی قدرتمندتر از لیبرال‌ها و به‌ویژه نظریه وابستگی متقابل قرار می‌دهد. در قالب دیدگاه واقع‌گرایی، برداشت مشترک رهبران روسیه و ترکیه از تهدیدات بالقوه حضور امریکا در قلمرو نفوذ آنها در منطقه قفقاز، دریای سیاه و خاورمیانه موجب نزدیکی و توازی منافع امنیت ملی و منطقه‌ای دو کشور شده بود. حمله امریکا به عراق (۲۰۰۳) و ایجاد انقلاب‌های رنگی در قفقاز جنوبی (۲۰۰۶-۲۰۰۳) از سوی این کشور، موجب شکل‌گیری چنین برداشت تهدیدآمیزی شده بود. به منظور مقابله با این تهدید مشترک منطقه‌ای، مسکو و آنکارا از سیاست‌های جامع هماهنگی پیروی نمودند. در این راستا، تجارت که به اعتقاد لیبرال‌ها نقش علی را در روابط دو کشور بازی می‌کند، به عنوان ابزاری استراتژیک در دست رهبران روسیه و ترکیه برای ترغیب یکدیگر به همکاری در نظر گرفته شده است.

براین اساس، افول در روابط روسیه و ترکیه بعد از تحولات انقلابی ۲۰۱۱، بیش از آنکه نشان دهنده تغییر در منافع اقتصادی باشد، بازتابی از تغییر در منافع استراتژیک است. در طول این دوره، میزان وابستگی متقابل اقتصادی روسیه و ترکیه در مقایسه با دوره قبلی، تغییرات معناداری را نشان نمی‌دهد اما روابط سیاسی و امنیتی بطور محسوسی رو به افول بوده است. تبیین آنامولی‌های موجود در روابط دو کشور در دو دوره مذکور، ریشه در تغییرات موازنه قدرت منطقه‌ای و همچنین نوع تهدیدات امنیتی موجود برای روسیه و ترکیه دارد. پدیده انقلاب‌های عربی در خاورمیانه و مناقشه‌های بوجود آمده در دریای سیاه و دریای خزر، بطور اساسی موجب ایجاد تغییر در فضایی شده است که پیش از این روسیه و ترکیه منافع موازی و مشترک با یکدیگر داشته‌اند. مضاف براین، اختلاف در استراتژی‌ها و منافع بلندمدت انرژی، باعث تشدید چنین روند واگرایانه‌ای شده است.

مقاله حاضر با در نظر گرفتن چگونگی ایجاد، تحکیم، تداوم و تنش در روابط روسیه و ترکیه، نشان خواهد داد که رشد موازی «تجارت» و متعاقب آن «همکاری» گسترده بین دو کشور در دهه گذشته ضرورتاً به این معنا نیست که متغیر اول

مسبب متغیر متاخر بوده است. در این راستا، متغیرهای تبیین کننده جایگزینی چون محیط استراتژیکی که در ابتدای همکاری بین دو کشور حاکم بوده است، نیز باید مورد توجه قرار گیرد. سؤال‌های اصلی پژوهش بدین گونه قابل طرح است که چه متغیرهایی قابلیت تبیین کنندگی الگوهای همکاری و تعارض در روابط روسیه و ترکیه را دارا هستند؟ روند همگرایی گسترده سیاسی و اقتصادی دو کشور بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۳ و همچنین روند واگرایی سیاسی و امنیتی آنها بعد از تحولات سال ۲۰۱۱، چگونه قابل تحلیل است؟

با عنایت به مناظره موجود میان رویکردهای لیبرالیستی و واقع‌گرایی در باب وابستگی متقابل اقتصادی به عنوان یک نقطه عطف، این مقاله، تاثیر علی دو عامل - همگرایی منافع امنیت منطقه‌ای روسیه و ترکیه و گسترش حجم تجارت به‌ویژه در زمینه انرژی بین دو کشور - بر روی الگوهای همکاری و تعارض حاکم بر روابط روسیه و ترکیه را مورد بحث قرار می‌دهد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که نقش تجارت و به‌ویژه انرژی در تقویت فضای مثبت همکاری بین روسیه و ترکیه به شدت مشروط به یک محیط مثبت امنیتی گسترده است. با وجود اینکه وابستگی متقابل اقتصادی، همکاری سیاسی را تسهیل می‌نماید، همگرایی منافع امنیتی حاصل از تغییرات خارجی، متغیر و محرک اصلی در گسترش همکاری روسیه و ترکیه در بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۳ بوده است. از این رو، مشروط بودن همکاری دو کشور به همگرایی منافع امنیتی در خاورمیانه، قفقاز و دریای سیاه، با وجود وابستگی متقابل اقتصادی، موجب واگرایی سیاسی و تعارض در روابط دو کشور بعد از سال ۲۰۱۱ شده است.

۱. نظریه رئالیستی همکاری و تعارض

بخش حاضر با تاکید بر آرای نظریه‌پردازان رویکردهای واقع‌گرایی، سعی در ترسیم و تبیین چگونگی ایجاد روابط گسترده دوجانبه و شکل‌گیری الگوهای همکاری و تعارض میان واحدهای سیاسی دارد. نظریه‌پردازان لیبرال بر این باور هستند که آنچه موجب ایجاد همکاری‌های گسترده میان دولت‌ها می‌شود، نیازهای اقتصادی و حداکثرسازی میزان حجم تجارت خارجی است. به عبارت دیگر، متغیر تجارت و

نیازهای اقتصادی تاثیر علی بر شکل‌گیری همکاری‌های سیاسی گسترده میان واحدهای سیاسی دارد. بنابراین، وابستگی متقابل اقتصادی به صورت خودکار فضایی را فراهم می‌سازد که دولت‌ها برای پرهیز از هزینه‌های بالقوه‌ای که مناقشه‌های سیاسی و اختلال در تجارت می‌تواند به بار آورد، به سوی یک همکاری گسترده سوق داده می‌شوند (Baldwin, 1993; Doyle, 2005). برخی از این نظریه‌پردازان لیبرال همچون کوهن و نای، یک گام فراتر گذاشته و معتقد هستند که باتوجه به توزیع نابرابر قدرت و منابع در نظام بین‌الملل، روابط متقابل اقتصادی حتی نوع نامتقارن آن به سبب دینامیزم‌های حساسیت و آسیب‌پذیری در روابط دولت‌ها، موجب همگرایی هرچه بیشتر واحدها می‌شود (Keohane and Nye, 2011: 10-17). نظریه لیبرالیستی با وجود اینکه قدرت تبیین‌کنندگی بسیاری از اتحادها، ائتلاف‌ها، و همکاری‌های گسترده میان واحدهای سیاسی مختلف را داراست، اما در مورد چگونگی تبیین الگوهای همکاری و تعارض در روابط روسیه و ترکیه حاوی برخی محدودیت‌های نظری و عملی است؛ اینکه اگر متغیر تجارت و نیازهای متقابل اقتصادی تعیین‌کننده گسترش همکاری بین روسیه و ترکیه بوده است، چرا دو کشور بعد از تحولات ۲۰۱۱ جهت‌گیری‌های مناقشه‌آمیز و واگرایانه را در پیش گرفته‌اند؟ اگر وابستگی متقابل اقتصادی موجب گسترش همکاری سیاسی می‌شود، پس چرا روسیه و ترکیه در سال‌های اخیر با نادیده گرفتن وابستگی متقابل، رویکردهای تعارض‌آمیز نسبت به یکدیگر در پیش گرفته‌اند؟ به نظر می‌رسد نظریه‌پردازان واقع‌گرا مفروضات مکفی برای تبیین الگوهای همکاری و تعارض حاکم بر روابط روسیه و ترکیه را ارائه می‌نمایند.

از نقطه نظر واقع‌گرایی، همکاری و متعاقب آن شکل‌گیری ائتلاف میان دولت‌ها، بطور اساسی به عنوان واکنشی در برابر تهدیدات خارجی در یک محیط استراتژیک مشترک در نظر گرفته می‌شود. نیت و انگیزه اصلی رهبران برای ایجاد همکاری گسترده با دولت‌های دیگر ریشه در اولویت‌های امنیتی (ملی - منطقه‌ای) دارد (Walt, 1985: 13-17). در ابتدای همکاری اگرچه میزان قابلیت‌های مادی و نحوه توزیع قدرت بسیار اهمیت دارد، اما بایستی برای سطح تهدیدات امنیتی که تحت تاثیر مجاورت جغرافیایی، محیط همسایگی و قلمرو نفوذ واحدها است نیز

وزنی قائل شد. تهدیدات و منافع امنیتی در یک محیط مشترک میان واحدهای سیاسی، انگیزه اصلی گرایش آنها به ایجاد همکاری همه جانبه در همان فضای ژئوپلیتیکی است که دولت‌ها ترجیحات امنیتی خود را در حفظ آن تعریف کرده‌اند. در این راستا در مجموعه امنیتی خاورمیانه و آسیای مرکزی، استفن والت بر این باور است که آنچه موجب همگرایی قدرت‌های نوظهور با قدرت‌های بزرگی مثل امریکا و روسیه می‌شود، ایجاد موازنه علیه قدرت‌های دیگری است که به دنبال نفوذ در قلمرو منافع امنیتی و محیط استراتژیک آنها هستند. براساس فرضیه‌های والت، دولت‌ها برای حفظ دارایی‌های امنیتی خودشان از تهدیدات بالقوه‌ای که قدرت‌های دیگر با اولویت‌های امنیتی متفاوت می‌توانند ایجاد کنند، به سمت ایجاد همکاری گسترده با دولت‌هایی که دارای ترجیحات امنیتی موازی هستند، سوق پیدا می‌کنند (Walt, 1987: 52-67).

در قالب دیدگاه واقعگرایی، شک‌گیری همکاری‌های گسترده امنیتی و سیاسی میان واحدهای سیاسی در وهله اول مشروط به یک محیط استراتژیک مشترکی است که دولت‌ها دارای منافع امنیتی موازی با یکدیگر هستند. محیط استراتژیک برای دولت‌ها حوزه‌ای است که در آن برای به حداکثر رساندن ضریب امنیتی خود و همچنین برای به دست آوردن خروجی‌های مطلوب با دولت‌ها و بازیگران دیگر تعاملات گسترده‌ای برقرار می‌کنند. این محیط استراتژیک شامل بسترهای داخلی و خارجی، وضعیت‌ها، روابط، روندها، مسائل، تهدیدات، فرصت‌ها، تعاملات و تاثیراتی است که بر میزان موفقیت سیاست‌های موردنظر دولت‌ها در یک فضای واقعی تاثیر می‌گذارد (Murray and Grimsley, 1997: 22).

محیط استراتژیک به عنوان یک نظام پیچیده خود سازمانده عمل می‌کند؛ به این معنی که دولت‌ها در صورت توازی منافع و اولویت‌های امنیت منطقه‌ای با یکدیگر، به صورت خودکار وارد چنین محیطی می‌شوند و موضوع تعاملات متقابل صرفاً محدود به مسائل امنیتی و بقا نمی‌شود، بلکه منافع نظامی، اقتصادی و همچنین ایدئولوژیکی به تدریج وضعیت همگرایانه به خود می‌گیرند. براین اساس، دولت‌ها برای ترغیب یکدیگر به تحکیم هرچه بیشتر میزان همکاری‌های امنیتی، از ابزارهای استراتژیکی چون تجارت و تعاملات متقابل اقتصادی بهره می‌جویند. البته باید

توجه داشت که براساس مفروضات این نظریه، کمیت، کیفیت و همچنین تداوم روابط متقابل اقتصادی مشروط به تداوم و توازی منافع امنیتی در این محیط مشترک استراتژیک است. به عبارت دیگر، در صورت برهم خوردن وضع موجود و پیگیری سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه از سوی واحدهای سیاسی و متعاقب آن عدم توازی منافع امنیتی، روابط واحدها از وضعیت همکاری به وضعیت رقابت و تعارض تغییر پیدا می‌کند (Dorff, 2003: 128-129). در این حالت، روابط متقابل اقتصادی از سوی دولت‌ها به عنوان منبع قدرتی برای فشار آوردن به طرف مقابل به منظور تغییر رفتارهای تهدیدزا بکار گرفته می‌شود.

از دیگر مولفه‌های چگونگی ایجاد همکاری و تعارض بین واحدهای سیاسی در آرای نظریه‌پردازان واقع‌گرایی، بحث "نفوذ" سیاسی در محیط استراتژیکی است که به عنوان قلمرو منافع امنیتی جبهه مقابل قلمداد می‌شود. البته شرایطی که نفوذ می‌تواند تاثیرگذار باشد بسیار محدود بوده و در اساس نیاز به یک فضای باز سیاسی و شکل‌گیری خلا قدرت دارد. بعد از فروپاشی نظام دوقطبی، امریکا و روسیه استراتژی‌های بلندمدت خود را برای نفوذ در دولت‌هایی که در دوران جنگ سرد در بلوک مقابل قرار گرفته بودند، متمرکز ساخته‌اند. از این‌رو امریکا به دنبال نفوذ سیاسی در کشورهای اروپای شرقی و آسیای مرکزی بوده است و روسیه از استراتژی ایجاد همکاری گسترده با دولت‌های اروپای غربی و اوراسیایی همچون ترکیه پیروی کرده است. همکاری سیاسی منبعت از استراتژی نفوذ دارای پیش‌شرط‌هایی نیز می‌باشد که مهمترین آنها عدم هماهنگی و توازی سیاست‌های قدرت‌های بزرگ با دولت‌های دنباله‌رو^۱ است که در این حالت، دولت دنباله‌رو برای حفظ منافع امنیت ملی و منطقه‌ای خود به دامن قدرت‌های بزرگ دیگری پناه می‌برد که در نهایت از این طریق در برابر سیاست‌های خصمانه و تهدیدزای متحد سابق موازنه ایجاد کند (Waltz, 2000: 5-13). شکل‌گیری چنین فضایی موجب نزدیکی و سرآغاز همکاری‌های گسترده سیاسی و امنیتی دولت‌های دنباله‌رو با قدرت‌های بزرگ بلوک مقابل می‌شود.

1. Bandwagon States

از سوی دیگر، برخلاف نظریه لیبرالی وابستگی متقابل که با تاکید بر فضای همکاری جویانه ساختار نظام بین‌الملل، متغیر تجارت و نیازهای متقابل اقتصادی را به عنوان مکانیسم اصلی در شکل‌گیری همکاری میان واحدهای سیاسی در نظر می‌گرفت، نظریه پردازان واقع‌گرا معتقدند با توجه به ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و معمای امنیت، چگونگی ایجاد همکاری و تعارض میان دولت‌ها براساس اولویت‌های امنیتی تعیین می‌شود و عوامل دیگری چون تجارت و ایدئولوژی صرفاً ابزارهای استراتژیکی در دست رهبران برای ترغیب واحدهای دیگر به تداوم همکاری و عدم اتخاذ رویکردهای مناقشه‌آمیز در نظر گرفته شده است. اصل خودیاری از دیگر مولفه‌های اصلی این نظریه است که تشریح می‌کند، ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل بطور طبیعی ایجاب می‌کند که دولت‌ها در چنین وضعیتی برای حفظ موجودیت و دارایی‌های بالقوه و بالفعل خود چاره‌ای جز در اولویت قراردادن اهداف و منافع امنیتی ندارند (Snyder, 2004: 53-62)، به همین سبب، اصل خودیاری و معمای امنیت، شکل‌دهنده بنیان‌های ایجاد همکاری با واحدهای سیاسی دیگر هستند.

بطور کلی، نگاهی گذرا به سیر روابط روسیه و ترکیه از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵، الگوهای همکاری و تعارض حاکم بر روابط دو کشور در این دوره، قابلیت تبیین کنندگی مفروضه‌های نظریه واقع‌گرایی را نشان می‌دهد. نظریه وابستگی متقابل با وجود اینکه همبستگی علی میان افزایش مبادلات اقتصادی و گسترش همکاری‌های سیاسی روسیه و ترکیه در بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۱ را به تصویر می‌کشد، اما نگاهی جامع به ماهیت روابط دو کشور، محدودیت‌های این نظریه را نمایان می‌سازد که در آن پارامترهای استراتژیک گسترده‌ای که دو بازیگر در آن عمل می‌کنند، نادیده گرفته شده است. اگر متغیر تجارت و روابط اقتصادی را به عنوان متغیر مستقل در شروع همکاری گسترده سیاسی بین روسیه و ترکیه در نظر بگیریم، تحلیل ما از فهم ماهیت روابط بین دو کشور ناقص خواهد بود؛ زیرا متغیرهای تبیین‌کننده جایگزین بالقوه‌ای چون منافع امنیتی روسیه و ترکیه نیز وجود دارند که انگیزه و چگونگی شروع این روابط گسترده را توضیح می‌دهند. بحث اصلی پژوهش حاضر نیز همین مسئله است که در دهه گذشته آنچه موجب همکاری

گسترده بین روسیه و ترکیه شده است، نه مقوله تجارت بلکه همگرایی منافع امنیتی بین دو کشور بوده است. براین اساس، هر نقش و جایگاهی که تجارت ممکن است در تسهیل همکاری بین روسیه و ترکیه داشته باشد، مشروط به یک محیط استراتژیک مشترک و منافع امنیتی موازی است. از این رو، تغییر در محیط استراتژیک مشترک و عدم توازی منافع امنیتی دو کشور در چنین محیطی می‌تواند فضای همکاری و روابط گسترده بین روسیه و ترکیه را معکوس کرده و تعارض را به جای همکاری جایگزین سازد.

۲. تحول روابط روسیه و ترکیه ۲۰۱۰-۲۰۰۱

روابط روسیه و ترکیه همواره موضوع رقابت‌های ژئوپلیتیکی در اوراسیا بوده است. از زمان شکل‌گیری امپراتوری‌های عثمانی و روسیه، دو قدرت برای به حداکثر رساندن نفوذ خود در آسیای مرکزی، قفقاز، دریای سیاه و حوزه مدیترانه با یکدیگر رقابت داشته‌اند. در طول جنگ سرد نیز ترکیه به عنوان عضو ناتو و متحد استراتژیک ایالات متحده آمریکا، دشمن طبیعی امپراتوری شوروی سابق و بلوک شرق محسوب می‌شد. در بحبوحه تحولات دهه ۱۹۹۰، علی‌رغم کاهش تنش‌ها و درگیری‌های ایدئولوژیکی، روسیه و ترکیه جهت‌گیری‌های متضاد و تنش‌آمیزی را در طول بحران بوسنی، کوزوو و چچن تجربه کرده‌اند. در چنین فضایی، از سوی دیگر پیوندهای فرهنگی ترکیه با ترک تباران منطقه و تمایل این کشور به ایجاد روابط مستحکم اقتصادی و سیاسی با کشورهای آسیای مرکزی که زمانی حیات خلوت روسیه قلمداد می‌شدند، موجب ایجاد نگرانی‌های امنیتی در محیط همسایگی روسیه می‌شد (Demiryol, 2013: 6-8). اما در هزاره جدید، با وجود رقابت‌های ژئوپلیتیکی بلندمدت میان روسیه و ترکیه، شاهد بهبود روابط دو کشور در حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی بوده‌ایم.

اولین نشانه دوره جدید همکاری بین روسیه و ترکیه، امضای «طرح اقدام برای همکاری در اوراسیا»^۱ در سال ۲۰۰۱ بود که در آن، دو کشور یکدیگر را به عنوان قدرت‌های بزرگ اوراسیایی شناسایی کردند و همچنین متعهد به هماهنگی

سیاست‌ها و همکاری در مسائل مشترک منطقه‌ای شدند (Aras, 2009:17). تماس‌های دیپلماتیک سطوح بالا میان دولتمردان کرملین و دلمه باغچه، گواهی بر بهبود روابط و آغاز همکاری‌های گسترده میان روسیه و ترکیه بود. در اواخر سال ۲۰۰۴، پوتین به عنوان اولین رئیس دولت روسیه بعد از چهار دهه به آنکارا سفر کرد. در طول این سفر، مقامات دو کشور شش موافقت‌نامه همکاری در حوزه‌های انرژی، تجارت، سرمایه‌گذاری، امنیت و همچنین یک اعلامیه مشترک مبنی بر ایجاد روابط عمیق دوستانه و همکاری‌های چندجانبه را امضا کردند. در جولای ۲۰۰۵، اردوغان به عنوان نخست‌وزیر ترکیه در سوچی روسیه با پوتین دیدار کرد. در سال ۲۰۰۹، عبدالله گل به عنوان رئیس‌جمهور ترکیه، اولین شخصی بود که به مسکو سفر کرد. در طول این سفر، مدودف در قامت رئیس‌جمهور روسیه روابط بین روسیه و ترکیه را به عنوان همکاری چندوجهی و مشارکت چندجانبه توصیف کرد (The Kremlin, February 13, 2009). عبدالله گل در ادامه سفر خود از تاتارستان - یکی از فدرال‌های روسیه با اکثریت جمعیت مسلمان - دیدن کرد که بدنبال دادن نشانه‌هایی به روس‌ها مبنی بر عدم تمایل ترکیه به تحریک مسلمان‌ها و ترک‌های این کشور بود (Weitz, 2010: 64).

روسیه و ترکیه در طول این سال‌ها، رویکردهای همکاری‌جویانه و بدون تنش را در حوزه مسائل سیاسی محیط همسایگی خود در پیش گرفتند. ترکیه در قبال چالش‌های امنیتی روسیه در مورد انقلاب‌های رنگی و متعاقب آن تغییر نظام سیاسی گرجستان در سال ۲۰۰۳، اوکراین در سال ۲۰۰۴ و قرقیزستان در سال ۲۰۰۵، با روسیه همراهی کرد. همچنین، در طول مناقشه بین روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸، هرچند ترکیه نسبت به بی‌ثبات شدن منطقه و تاثیر این مناقشه بر قفقاز جنوبی نگران بود، اما انتقادات و یا واکنش‌های شدیدی را نسبت به روسیه از خود نشان نداد (Hill and Taspinar, 2006: 85). تا قبل از وقوع تحولات انقلابی در جهان اسلام (۲۰۱۱)، از دیگر مسائل مربوط به محیط همسایگی دو کشور به موازی شدن سیاست‌های روسیه در مسائل کردی و قبرس با ترکیه برمی‌گردد که در دهه ۹۰ یکی از منابع مناقشه بین دو کشور بوده است. اوج تفاهم سیاسی بین روسیه و ترکیه به سفر رئیس‌جمهور مدودف در می ۲۰۱۰ به آنکارا برمی‌گردد. در طول این سفر،

۱۷ موافقت‌نامه همکاری بین طرفین امضا شد و به‌صورت رسمی شروع یک «مشارکت استراتژیک»^۱ در حوزه‌های مختلف از سوی مقامات دو کشور اعلام شد. مشارکت استراتژیک شامل تاسیس یک شورای همکاری بلندپایه، اجلاس سران سالانه، گروه برنامه‌ریزی مشترک استراتژیک برای ارتقا سطوح همکاری و آزادسازی ویزا میان شهروندان دو کشور بود. در اجلاس بین دو کشور در سال ۲۰۱۰، دو طرف به پایبندی خود برای همکاری در پروژه‌های انرژی مشترک که شامل پروژه‌های گاز طبیعی استریم جنوبی (South Stream) و خط لوله نفت سامسون-جیهان می‌شد، نیز متعهد شدند (Flanagan, 2013: 5). گسترش همکاری در روابط روسیه و ترکیه در این دوره بطور اساسی ریشه در دغدغه‌های امنیتی مشترکی دارد که رهبران دو کشور برای ایجاد موازنه در برابر آن، از استراتژی همگرایی پیروی نمودند.

همگرایی منافع امنیتی و موازنه علیه تهدیدات منطقه‌ای: نزدیکی منافع امنیتی

روسیه و ترکیه به اوایل سال ۲۰۰۰ که پوتین به عنوان رئیس‌جمهور روسیه انتخاب شد، برمی‌گردد. پوتین ترکیه را به عنوان متحد بالقوه امریکا و ناتو که سعی در استفاده از ترکیه برای اعمال نفوذ و تقابل با روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز داشتند، در نظر گرفته بود و برای همین سعی در نفوذ و بهبود روابط استراتژیک خود با این کشور داشت. در مقابل، در سال ۲۰۰۲، دبیرکل شورای عالی امنیت ملی ترکیه، ژنرال تونجار کلیچ^۲ اعلام داشت که ترکیه باید برای مقابله با سیاست‌های خصمانه اتحادیه اروپا، با روسیه و ایران همکاری استراتژیک داشته باشد (Sabah, March 9, 2002). ترکیه به‌ویژه با روی کار آمدن دولت عدالت و توسعه (۲۰۰۲) که برای تبدیل شدن به یک قدرت و رهبر منطقه‌ای، سیاست مشکل صفر با همسایگان و همچنین با دلسردی از ورود به اتحادیه اروپا، سیاست نگاه به شرق را در سرلوحه سیاست‌های منطقه‌ای خود قرار داده بود، به سیگنال‌های روسیه پاسخ مثبت داد و علی‌رغم انتقادات امریکا از کم و کیف روابط ترکیه با روسیه، رهبران این کشور سیاست مستقلی در پیش گرفتند (Onis and Yilmaz, 2015: 6-8). از این‌رو، از سال

1. strategic partnership

2. Tuncer Kilic

۲۰۰۳، در نوع نگاه و برداشت رهبران روسیه و ترکیه از همکاری با یکدیگر تغییراتی حاصل شد که مشخصه اصلی آن جایگزینی برداشت تهدیدآمیز دوره جنگ سرد، با برداشت نیازهای امنیتی متقابل بعد از سال ۲۰۰۳ بود (Akturk, 2013: 26).

بازسازی و نزدیکی روابط روسیه و ترکیه در این دوره به بهترین نحو در قالب ایجاد ائتلاف علیه تهدید قریب‌الوقوع قابل فهم است. براساس مفروضه‌های نظریه پردازان واقع‌گرایی و به‌ویژه نظریه موازنه تهدید استفن والت، دولت‌ها برای مقابله با تهدیداتی که منافع امنیتی مشترک آنها را به مخاطره می‌اندازد، با یکدیگر اتحاد و همکاری استراتژیک برقرار می‌کنند (Walt, 1985, 1987). در سال ۲۰۰۳، بزرگترین تهدید امنیت منطقه‌ای منافع روسیه و ترکیه، حضور نظامی و سیاسی امریکا در خاورمیانه، دریای سیاه و منطقه قفقاز بود. رهبران روسیه و ترکیه زمانی که با ورود فرامنطقه‌ای امریکا در قلمرو نفوذ خود مواجه شدند، برای تقابل و ایجاد موازنه علیه تهدیدات قریب‌الوقوع آن، وارد یک همکاری استراتژیک با یکدیگر شدند (Akturk, 2013: 26-29).

حمله امریکا به عراق (۲۰۰۳) که یک محیط استراتژیک مشترک منطقه‌ای بعد از سال ۲۰۰۳ میان روسیه و ترکیه را پدید آورد، نقطه عطفی در ترازوی منافع امنیتی بین دو کشور بود. پوتین با هرگونه حمله و پیشروی نیروهای امریکایی در محیط همسایگی و تحت نفوذ خود به شدت واکنش نشان داد و همچنین ترکیه بطور فزاینده‌ای نگران پیامدهای بی‌ثباتی بالقوه‌ای بود که عملیات‌های نظامی امریکا در منطقه می‌توانست به بار آورد. در مارس ۲۰۰۳، پارلمان ترکیه به ورود نیروهای نظامی امریکا به عراق از طریق حریم هوایی ترکیه رأی منفی داد که موجب سردی و بحران در روابط بین امریکا و ترکیه شد و همین مسئله دولتمردان ترکیه را برای پیدا کردن یک شریک قدرتمند استراتژیک منطقه‌ای ترغیب نمود (Demiryol, 2013: 17-21).

حمله امریکا به عراق و سردی و تنش در روابط بین آنکارا و واشنگتن همچنین پیامدهای امنیت‌زایی را برای ترکیه در رابطه با مسئله کردی پدید آورد. ترکیه نگران این مسئله بود که خلا قدرتی که در نتیجه سقوط دولت مرکزی در شمال عراق بوجود آمده است، می‌تواند باعث قدرت گرفتن پ.ک.ک و افزایش

تهدیدات مرزی از سوی آنها باشد. همچنین بخاطر عدم همکاری ترکیه با امریکا در حمله به عراق، امریکا حمایت‌های اطلاعاتی، نظامی و سیاسی خود در رابطه با مسئله کردی را برای ترکیه به حالت تعلیق درآورده بود. روسیه از این خلا بوجود آمده در رابطه بین ترکیه و امریکا به عنوان فرصتی برای نزدیکی به این کشور استفاده کرد و حمایت‌های مورد نیاز ترک‌ها برای تقابل با پیشروی و تهدیدات پ.ک.ک را بعمل آورد، همین امر به معنای ظهور روسیه به عنوان یک شریک استراتژیک برای ترکیه بود. متعاقباً، در طول سفر اردوغان به سوچی در سال ۲۰۰۵، دو کشور برای حمایت سیاست‌های یکدیگر در مسئله کردها و چچنی‌ها به تفاهم رسیدند (Hill and Taspinar, 2006: 84). لازم به ذکر است که در دهه ۱۹۹۰ و حتی قبل‌تر از این دوره، روسیه برای تحت فشار قراردادن ترکیه از کارت کردها استفاده می‌کرد و در مقابل، ترکیه از کارت چچنی‌های مسلمان مورد حمایت کشور خود برای تقابل با سیاست‌های خصمانه روسیه بهره می‌برد.

بعد از سال ۲۰۰۳، بحران‌های سیاسی در قفقاز، دریای سیاه و آسیای مرکزی از دیگر حوزه‌های همکاری امنیتی روسیه و ترکیه برای تقابل با حضور امریکا و ناتو در این مناطق بوده است. هردو کشور روسیه و ترکیه نسبت به حمایت امریکا از انقلاب‌های این منطقه (گرجستان در نوامبر ۲۰۰۳، اوکراین در ۲۰۰۴ و قرقیزستان در ۲۰۰۵ معروف به انقلاب‌های رنگی)، بسیار نگران بوده و حضور امریکا در این تحولات را به عنوان چالش امنیت ملی و منطقه‌ای خود در نظر گرفته بودند. در حالیکه روسیه از تبدیل شدن قفقاز و آسیای مرکزی به حیات خلوت امریکا بیم داشت، ترکیه از این مسئله نگرانی داشت که تلاش‌های امریکا برای تسریع دموکراتیزه شدن این رژیم‌ها منجر به بی‌ثباتی و امنیتی شدن کل منطقه شود. در واقع، در این زمان، موضع و جهت‌گیری ترکیه در بسیاری از مسائل مربوط به امنیت آسیای مرکزی و خزر بیشتر از اینکه با رویکردهای امریکا منطبق باشد، با مواضع و جهت‌گیری‌های روسیه مشترک و هماهنگ بود (Larrabee, 2011: 168-172).

ایجاد موازنه در برابر امریکا و ناتو از سوی روسیه و ترکیه به این معنی نیست که این دو قدرت منطقه‌ای به دنبال تشکیل یک بلوک تجدیدنظرطلب بوده‌اند تا هژمونی جهانی امریکا را مورد چالش قرار دهند. همکاری و ائتلافی که روسیه و

ترکیه برای حفظ منافع امنیتی مشترک خود ایجاد کرده بودند، نه یک رویکرد تجدیدنظرطلبانه بلکه یک رفتار عمل‌گرایانه بوده است. روسیه و ترکیه قدرت‌های طرفدار وضع موجودی بودند که منافع و مزیت‌های سیاسی و اقتصادی آنها به ثبات امنیتی منطقه بستگی داشت. به دلیل چالش‌های مسئله کردی، تمامیت ارضی عراق یکی از مهمترین اهداف امنیتی بود که ترکیه برای حفظ آن تلاش می‌کرد. روسیه نیز منافع اقتصادی مهمی برای خود در عراق تعریف کرده و از سوی دیگر، منافع سیاسی و دارایی‌های نظامی قابل توجهی در منطقه قفقاز، دریای سیاه و خزر دارد. همچنین، منطقه قفقاز و دریای سیاه با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی که برای ترانزیت انرژی به اروپا دارد، برای دو کشور روسیه و ترکیه بسیار استراتژیک است. از این رو، رهبران روسیه و ترکیه برای ایجاد موازنه علیه تهدیداتی که در محیط استراتژیک مشترک دو کشور قریب‌الوقوع بود، دست به همکاری سیاسی و روابط گسترده امنیتی زدند (Celikpala, 2013: 56-63).

براساس عناصر نظریه واقع‌گرایی در مورد الگوهای همکاری و تعارض میان واحدهای سیاسی، با وجود اینکه اولویت‌ها و نیازهای متقابل امنیتی در یک محیط استراتژیک مشترک موجب همکاری گسترده میان دولت‌ها می‌شود، اما این همکاری به سایر حوزه‌های دیگر از جمله تعاملات تجاری و روابط متقابل اقتصادی نیز تسری پیدا می‌کند؛ در واقع دولت‌ها برای ترغیب یکدیگر به تحکیم همکاری‌های سیاسی و امنیتی از ابزارهای استراتژیکی چون تجارت بهره‌برداری می‌کنند. روبرو متقابل و گسترده اقتصادی روسیه و ترکیه نیز در همین قالب قابل فهم است. بعد از همگرایی منافع امنیت منطقه‌ای بین دو کشور، رهبران روسیه و ترکیه برای تداوم همکاری و جلوگیری از تعارض‌های سیاسی بالقوه از استراتژی تجارت و نیازهای متقابل اقتصادی به نحو مطلوب بهره گرفته‌اند. در بخش بعدی به میزان و حجم مبادلات اقتصادی و تجاری گسترده به عنوان محصول همگرایی منافع امنیتی در روابط روسیه و ترکیه پرداخته می‌شود.

همگرایی منافع امنیتی و توسعه روابط متقابل اقتصادی: از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰، با وجود اینکه رشد تجارت و همکاری سیاسی روسیه و ترکیه بطور همزمان اتفاق افتاده است، اما این بدین معنا نیست که تجارت محرک و متغیر اصلی در

ایجاد همکاری سیاسی بین دو کشور بوده است؛ بلکه باید به بسترهای استراتژیکی که روابط متقابل اقتصادی بین روسیه و ترکیه در آن رخ داده است توجه کرد. از این رو، این بخش بحث می‌کند که تجارت نقش میانجی در همکاری سیاسی و امنیتی که محرک و متغیر اصلی در همگرایی منافع استراتژیک روسیه و ترکیه است، بازی می‌کند. وابستگی متقابل اقتصادی و حجم بالای مبادلات تجاری نه علت اصلی همکاری سیاسی بلکه ابزاری برای تقویت و تداوم روابط روسیه و ترکیه بوده است.

از سال ۲۰۰۲، رشد قابل توجهی در حجم مبادلات اقتصادی بین روسیه و ترکیه وجود داشته است که با دوره‌ای از تحکیم همکاری سیاسی بین مسکو و آنکارا همپوشانی دارد. حجم تجارت ترکیه با روسیه از رقم ۶,۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به رقم ۳۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ و ۳۱,۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ افزایش پیدا کرده است (بیشترین میزان حجم مبادلات ۳۷,۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸). واردات ترکیه از روسیه از ۵,۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به رقمی تقریباً ۲۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است (بیشترین میزان رقم ۳۱,۳ میلیارد در سال ۲۰۰۸)؛ همچنین حجم صادرات ترکیه از ۱,۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به ۶,۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ رشد داشته است.

جدول شماره (۱): حجم مبادلات تجاری ترکیه با روسیه (برحسب میلیارد دلار)

۲۰۱۴	۲۰۱۲	۲۰۱۰	۲۰۰۸	۲۰۰۶	۲۰۰۳	
۲۵,۶۳	۲۶,۶۳	۲۱,۶۰	۳۱,۳۶	۱۷,۸۱	۵,۴۵	واردات از روسیه
۵,۹۲	۶,۶۸	۴,۶۳	۶,۴۸	۳,۲۴	۱,۳۶	صادرات به روسیه
۳۱,۵۵	۳۳,۳۱	۲۶,۲۳	۳۷,۸۴	۲۱,۵	۶,۸۱	حجم تجارت با روسیه
۲۴,۸	۲۵,۱	۲۱,۴	۲۰,۱	۱۸,۲	۲۵,۱	میزان درصد صادرات و واردات %

Source: Turkish Statistical Institute, 2015.

سهم روسیه از تجارت خارجی ترکیه نیز بطور قابل توجهی افزایش یافته است؛ البته باید توجه داشت که حجم کل تجارت خارجی ترکیه از ۱۱۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳، به رقم ۳۸۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش پیدا کرده است. سهم روسیه در تجارت خارجی کل ترکیه از ۵,۸ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۱۱,۳ درصد در سال ۲۰۰۸ و ۸,۳ درصد در سال ۲۰۱۴، روند مثبتی داشته است.

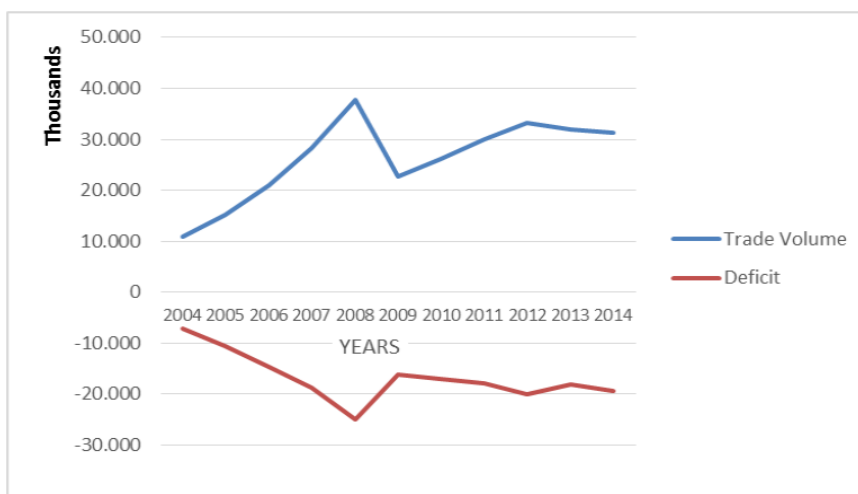
جدول شماره (۲): سهم روسیه در مبادلات تجارت خارجی ترکیه (برحسب درصد)

۲۰۱۴	۲۰۱۲	۲۰۱۰	۲۰۰۸	۲۰۰۶	۲۰۰۳	
۱۰,۹	۱۱,۳	۱۱,۶	۱۵,۵	۱۲,۸	۷,۹	صادرات
۴,۱	۴,۴	۴,۱	۴,۹	۳,۸	۲,۹	واردات
۸,۳	۸,۶	۸,۸	۱۱,۳	۹,۴	۵,۸	حجم کل

Source: Turkish Statistical Institute, 2015.

با وجود افزایش و رشد قابل توجه روابط تجاری بین روسیه و ترکیه، نمودار زیر نوعی خروجی‌های تجاری نامتعادلی را برای ترکیه به تصویر می‌کشد و دلیل اصلی آن افزایش کسری تجاری ترکیه در دهه گذشته است. براساس داده‌های سال ۲۰۱۲، کسری تجاری ترکیه با روسیه به رقمی بیش از ۲۰ میلیون دلار افزایش یافته است (Turkish Statistical Institute, 2015).

نمودار شماره (۱): حجم تجارت و کسری تجاری بین روسیه و ترکیه



Data Source: TÜİK 2015 and Office of the Commercial Counsellor, Moscow, 2015.

بطور کلی، روسیه در میان شرکای تجاری ترکیه در حجم صادرات رتبه اول، در واردات رتبه ششم و در حجم کلی تجاری حائز رتبه دوم است. صادرات ترکیه به روسیه شامل کالا و خدمات متنوعی است: محصولات غذایی (۲۵٪)، منسوجات (۲۰٪)، محصولات شیمیایی (۹,۶٪)، ماشین، تجهیزات و وسایط نقلیه (۷٪). اما در مقابل، حجم کثیری از واردات ترکیه از روسیه را مواد خام و هیدروکربنی تشکیل می‌دهد: نفت و محصولات پتروشیمی (۳۷,۶٪)، گاز طبیعی (۳۲,۴٪)، فلزات (۸٪) و

زغال سنگ (۵,۸٪) از کل صادرات روسیه به ترکیه را شامل می شوند (Ministry of Foreign Affairs, 2014).

علاوه بر میزان مبادلات تجاری بالای بین دو کشور، ترکیه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی قابل توجهی را در روسیه دارا است. از اوایل سال ۲۰۱۲، بازرگانان ترکیه بیش از ۷,۸ میلیارد دلار در حوزه‌های مختلف اقتصادی روسیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. شرکت‌های زیرساخت ترکیه با رقمی به ارزش ۳۲ میلیارد دلار در بیش از ۱۲۰۰ پروژه اقتصادی روسیه سرمایه‌گذاری کرده‌اند (Flanagan, 2013: 167). از سوی دیگر، شرکت بزرگ انرژی گازپروم^۱ و ترانسفت^۲ روسیه تمایل فزاینده‌ای برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی ترکیه نشان داده‌اند.

در نهایت، صنعت توریسم بین ترکیه و روسیه در سال‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است؛ این روند صعودی براساس تلاش‌های مقامات دو کشور که در سفر مدوودف در سال ۲۰۱۰ به آنکار صورت گرفت، برنامه مشترک توریسم و سفر شهروندان دو کشور بدون نیاز به ویزا در آوریل ۲۰۱۱ به توافق طرفین رسید. در سال ۲۰۱۲، ۳,۶ میلیون توریست روسی به ترکیه سفر کرده‌اند و در سال ۲۰۱۳ ترکیه در حدود ۴ میلیون توریست روسی را در کشور خود به ثبت رسانده است؛ در مسکو نیز حدود ۲۷ هزار سکنه ترکی ساکن هستند و این رقم در سایر مناطق روسیه در کل به رقمی برابر با ۴۰ هزار نفر می‌رسد که بیشتر فعالیت‌های اقتصادی را دنبال می‌کنند. آمار قابل توجه دیگر اینکه در سال ۲۰۱۲، تنها در آنتالیا در حدود ۱۸ هزار عروس روسی با ترک‌ها ازدواج کرده‌اند (Onis and Yilmaz, 2015: 12-13).

یکی از مکانیسم‌های نظریه واقع‌گرایی همکاری و تعارض استدلال می‌کند که دولت‌ها برای جلوگیری از بوجود آمدن تنش‌های بالقوه سیاسی و اختلال در منافع امنیتی مشترک در یک محیط استراتژیک گسترده از ابزارهای اقتصادی بهره‌مند می‌شوند. شواهدی در روابط بین روسیه و ترکیه وجود دارد که بر چنین دیدگاهی صحنه می‌گذارد؛ برای مثال، در طول مناقشه بین روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸، ترکیه نسبت به عملیات نظامی روسیه به صورت کاملاً سنجیده واکنش نشان داد.

1. Gazprom
2. Transneft

حتی زمانی که روسیه دولت ترکیه را به عنوان یکی از کشورهای که تجهیزات نظامی گرجستان را تامین می‌کند، در لیست تهدیدات خود قرارداد، ترکیه هرگز تصمیم به رویارویی با روسیه نگرفت. نخست‌وزیر وقت ترکیه، رجب طیب اردوغان چگونگی واکنش ترکیه نسبت به این مناقشه را به مناسبات و مبادلات اقتصادی بین ترکیه و روسیه پیوند زد (Winrow, 2009: 4-7). اردوغان اظهار داشت که: «روسیه شریک تجاری شماره یک ما است و در صنعت توریسم ما رتبه اول را دارد؛ ما در حدود دوسوم از نیازهای انرژی خود را از این کشور تامین می‌نماییم؛ دوسوم از گاز طبیعی موردنیاز ترکیه از این کشور وارد می‌شود... ما نمی‌توانیم از اینها غافل شویم» (Turkish Daily News, January 9, 2008).

۳. روابط روسیه و ترکیه از ۲۰۱۱ تاکنون: از همکاری تا تعارض

روابط روسیه و ترکیه بطور اساسی بعد از تحولات انقلابی در خاورمیانه (۲۰۱۱) و همچنین تغییر در پویایی‌های امنیتی قفقاز جنوبی، روند تنش‌آمیزی را تجربه کرده است. از امنیت در قفقاز گرفته تا اقدامات ناتو در محیط همسایگی روسیه و جنگ‌های داخلی در خاورمیانه، روسیه و ترکیه بطور فزاینده‌ای مواضع واگرایانه‌ای را نسبت به مسائل اساسی منطقه‌ای اتخاذ کرده‌اند. بعد از نزدیک به یک دهه همکاری بی‌سابقه بین روسیه و ترکیه، چگونه می‌توان چنین واگرایی در روابط دو کشور را تبیین کرد؟ این بخش، تحولات اخیر در محیط امنیت منطقه‌ای و متعاقب آن پیگیری استراتژی تنوع‌سازی انرژی از سوی رهبران دو کشور را به عنوان دو عامل ساختاری مهم در نزول روابط روسیه و ترکیه بعد از ۲۰۱۱، مورد پژوهش قرار می‌دهد.

تغییر در پارامترهای امنیتی منطقه قفقاز و خاورمیانه: اولین شکاف در منافع مشترک امنیتی روسیه و ترکیه بعد از اتخاذ سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه در قفقاز و دریای سیاه (۲۰۱۱) از سوی دولت ترکیه، ایجاد شد. روسیه در این دوره بطور اساسی خواستار عدم تزلزل وضع موجود در این منطقه بود، در حالیکه ترکیه از رویکرد فعالی برای تغییر در وضع موجود مجموعه امنیتی قفقاز و دریای سیاه پیروی می‌کرد. آنکارا برای گسترش روابط تجاری و افزایش حجم مبادلات انرژی،

به دنبال بهبود و توسعه وابستگی متقابل میان سه کشور قفقاز جنوبی (آذربایجان، ارمنستان، گرجستان) و ترکیه بود که این مسئله به دلیل عضویت ترکیه در ناتو سناریوی مطلوبی برای روس‌ها قلمداد نمی‌شد. گرجستان نه تنها کریدور ترانزیتی گاز آذربایجان به ترکیه و اروپا است، بلکه یک مسیر تجاری مهم برای صادرات کالاهای ترکیه به آسیای مرکزی نیز می‌باشد. در این دوره، ترکیه شروع به سرمایه‌گذاری عظیمی در بخش‌های اقتصادی آذربایجان، گرجستان و آبخازیا کرد. برقراری روابط گسترده اقتصادی و امنیتی با ارمنستان از دیگر تلاش‌های ترکیه در این منطقه بوده است که به دلیل مناقشه قره‌باغ، هرگز واکنش‌های مثبتی از سوی روسیه و ارمنستان دریافت نکرده است (Onis, 2012: 54).

مناقشه قره‌باغ و درگیری‌های شدید اخیر میان آذربایجان و ارمنستان، موجب قرارگرفتن دو کشور روسیه و ترکیه در جبهه مقابل یکدیگر شده است؛ روسیه از ادعاهای ارضی ارمنستان حمایت می‌کند و در مقابل ترکیه با توجه به تنش دیرینه‌ای که با ارمنی‌ها دارد، از ترجیحات و سیاست‌های مرزی آذربایجان در قره‌باغ حمایت می‌کند (Yılmaz, 2012: 483-486). در سال‌های اخیر، با توجه به نزدیکی آذربایجان به غرب و درخواست این کشور برای عضویت در ناتو، روسیه با افزایش همکاری نظامی با ارمنستان، به دنبال تقویت جای پا و حضور در قفقاز جنوبی است. روسیه با این اقدام خود به امریکا و ناتو پیام می‌دهد که قفقاز جزو حوزه نفوذ و منطقه مورد توجه مسکو است و در صورت حضور قدرت‌های دیگر در منطقه، روسیه به شدت واکنش نشان خواهد داد. در مقابل، آذربایجان به عنوان متحد استراتژیک ترکیه در قفقاز جنوبی، نقش بسزایی در تامین منافع منطقه‌ای و همچنین انرژی ترکیه دارد. از این رو، مناقشه قره‌باغ و جهت‌گیری‌های متفاوت روسیه و ترکیه، از دیگر بسترهای تاثیرگذار در محیط امنیتی همسایگی دوکشور است که باعث شکل‌گیری اولویت‌های همکاری سیاسی و امنیتی متفاوت از سوی اردوغان و پوتین شده است.

واگرایی‌های امنیتی و سیاسی روسیه و ترکیه در سال‌های اخیر صرفاً به تحولات قفقاز محدود نمی‌شود، بلکه رویکردهای متضادی از سوی دوکشور در تحولات انقلابی اخیر خاورمیانه (۲۰۱۱) نیز اتخاذ شده است. موج خیزش‌های

انقلابی در کشورهای عربی خاورمیانه از یک سو، منجر به سرنگونی دولت‌های حاکم در تونس، مصر، لیبی و یمن شد و از سوی دیگر فضای شکل‌گیری جنگ داخلی در سوریه را فراهم ساخت. همزمان با گسترش حرکت‌های انقلابی در منطقه، روسیه و ترکیه با توجه به ترجیحات امنیتی، یکدیگر را در جبهه مقابل مناقشه یافتند. ترکیه با پیروی از یک رویکرد تجدیدنظرطلبانه، از نیروهای معارض به‌ویژه در سوریه حمایت کرد، در حالی که روسیه با پیگیری سیاست حفظ وضع موجود، استراتژی‌های خود را در حمایت از رژیم‌های مستقر مبتنی ساخت (Demiryol, 2013: 13-21).

در بستر تحولات سوریه، ترکیه به‌صورت فعالانه‌ای از طریق حمایت‌های مالی، لجستیکی و نظامی از مخالفان بشار اسد، به دنبال تغییر نظام سیاسی و ساقط کردن رژیم بشار بوده است. در مقابل، روسیه حمایت‌های همه‌جانبه‌ای از رژیم بشار اسد و حفظ رژیم سیاسی فعلی به‌عمل آورده است. واگرایی رویکردهای دو کشور نسبت به جریان‌های تکفیری داعش و جبهه النصره و همچنین گروه‌های جدایی‌طلب در سوریه از دیگر مولفه‌های افزایش تنش در روابط بین دو کشور بوده است. روسیه بر این باور است که ترکیه از گروه‌های رادیکال اسلامی حمایت می‌کند و همین امر باعث قدرت گرفتن و پیشروی آنها به مدیترانه شرقی و همچنین آسیای مرکزی که قلمرو نفوذ امنیتی روسیه است، می‌شود. لازم به ذکر است که شمار زیادی از جنگویان جبهه النصره را چچنی‌هایی تشکیل می‌دهند که از چالش‌های امنیت ملی روسیه هستند (Trenin, 2013: 38-42). در مقابل نیز، ترکیه به مراتب بیشتر از روسیه نگرانی خود را از حمایت روسیه از گروه‌های جدایی‌طلب کردی پ.ک.ک و ی.پ.گ ابراز می‌دارد. با توجه به پیشروی کردها در شمال سوریه که چهار کانتون عفرین، کوبانی، حسکه و تل ابیض را در اختیار دارند، حمایت تسلیحاتی روسیه از این گروه‌ها موجب افزایش قدرت آنها و در نتیجه افزایش چالش‌های امنیت ملی ترکیه در مرزهای جنوبی می‌شود. براین اساس، روسیه و ترکیه در سوریه بطور موثری وارد یک جنگ نیابتی با یکدیگر شده‌اند.

تنش بین روسیه و ترکیه تحت‌تاثیر رخدادهای امنیتی مختلفی در سوریه تشدید شد. در اکتبر ۲۰۱۲، ارتش ترکیه هوایمای مسافربری سوریه که شهروندان

روس از مسکو به دمشق را منتقل می‌کرد، به اجبار جنگنده‌های F16 در فرودگاه آنکارا به زمین نشانده شد. مقامات رسمی ترکیه ادعا کردند که این هواپیما حاوی تجهیزات نظامی روسیه برای کمک به رژیم بشار اسد بوده است (The New York Times, 2012). این حادثه موجب شکل‌گیری بحران‌های دیپلماتیک بین مسکو و آنکارا شد که در نهایت، همین مسئله با سرنگونی سوخوی ۲۴ روسیه توسط F16 ترکیه در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۵، به نقطه اوج خود رسید و روابط سیاسی دو کشور علی‌رغم روابط استراتژیک تجاری به‌ویژه در حوزه انرژی، نزولی‌ترین روند خود را بعد از سال ۲۰۰۲ طی می‌کند. در همین رابطه، درخواست‌های مکرر رهبران ترکیه برای ایجاد منطقه حائل و پرواز ممنوع در شمال سوریه به منظور حمایت از مخالفان و تسریع در سرنگونی رژیم اسد، موجب تشدید هرچه بیشتر تعارض در منافع امنیتی روسیه و ترکیه شد. روسیه به دلیل احتمال حضور ناتو در قلمرو نفوذ امنیتی خود، هرگز اجازه طرح این مسئله در شورای امنیت را نداده است (Onis and Yilmaz, 2015: 63-67). افزایش نگرانی‌های امنیتی در محیط همسایگی ترکیه موجب شده است که رهبران این کشور با توجه به دینامیزم‌های امنیت منطقه‌ای، در روابط استراتژیک خود با روسیه تجدیدنظر کنند و در مقابل به سمت جهت‌گیری‌های ناتو و امریکا گرایش پیدا کرده‌اند.

واقعیت‌های ژئوپلیتیکی تحولات کشورهای عربی در سال‌های گذشته یادآور ائتلاف‌ها و جبهه‌بندی‌های دوران جنگ سرد در منطقه است که علی‌رغم برخی واگرایی‌های استراتژیک در منطقه به‌ویژه در سوریه، ترکیه را به سمت همکاری با امریکا و ناتو سوق داده است. در چنین شرایطی، روسیه، چین و ایران با توجه به اولویت‌های سیاسی و امنیتی که در محیط استراتژیک فعلی برای خود تعریف کرده‌اند، در جبهه مخالف قرار دارند. روندهای موجود در فرایند تحولات عربی و به‌ویژه سوریه، محدودیت‌های ساختاری توانایی‌های ترکیه برای اعمال سیاست‌های مستقل از امریکا و اتحادیه اروپا در مواجهه با بحران‌های گسترده منطقه‌ای را آشکارا نشان می‌دهد. بر همین اساس، با توجه به تغییر محیط استراتژیک و عدم توازی منافع امنیتی ترکیه و روسیه و همچنین عدم پتانسل ترکیه در اتخاذ سیاست‌های مستقل، رهبران این کشور به احتمال زیاد استراتژی‌های کلان منطقه‌ای

خود را بازتعریف خواهند نمود. موافقت ترکیه با استقرار سپر دفاع موشکی ناتو در مرزهای خود که در می ۲۰۱۲ عملیاتی شد، از دیگر بسترهای واگرایی امنیتی و سیاسی در روابط بین روسیه و ترکیه است (Kibaroglu, 2013: 225-228)؛ این سامانه موشکی که علی‌رغم اعتراض‌های ایران و روسیه به تصویب پارلمان ترکیه رسید، موجب ایجاد موجی از انتقادات و نگرش‌های منفی از سوی رهبران روسیه به سیاست‌های امنیت‌زای ترکیه در محیط همسایگی این کشور شد.

بحران اوکراین (۲۰۱۴)، آخرین فصل فزاینده تنش‌های سیاسی و تعارضات امنیتی در روابط روسیه و ترکیه بوده است. ترکیه منافع بسیار مهمی در اوکراین دارد که شامل منافع اقتصادی و مسئله امنیت جمعیت ترک تبار تاتاری در کریمه است. علاوه بر این، از زمان شروع بحران، رهبران ترکیه نسبت به «تاثیرات دومینویی»^۱ احتمالی بحران اوکراین هشدار می‌دادند؛ هشدار نسبت به این مسئله که بحران‌ها ممکن است باعث نضج گرفتن چندین مناقشه بالقوه در منطقه شامل مناقشه قره‌باغ، آبخازیا و اوستیای جنوبی شود (Kardas, 2014: 13-17). ترکیه به صورت مکرر بر تمامیت ارضی اوکراین و ورود ناتو به این مسئله به منظور یافتن یک راه‌حل چندجانبه برای فیصله دادن به این بحران تاکید می‌کرد. تمایل آنکارا به هماهنگی تلاش‌های خود با سیاست‌های ناتو به این معنی بود که ترکیه بعد از یک دهه مشارکت استراتژیک با مسکو و منافع موازی امنیتی در منطقه با این کشور، دیگر اعتمادی به سازوکارهای امنیتی یکجانبه روسیه ندارد و در مقابل به سمت حضور و نفوذ ناتو در حوزه منافع امنیتی خود گرایش پیدا کرده است (Demiryol, 2015: 68-42). همزمان با تشدید تنش‌های سیاسی و تعارض در اولویت‌های امنیتی، نزول در روابط روسیه و ترکیه صرفاً به کاهش همکاری سیاسی محدود نمی‌شود، بلکه روابط تجاری به‌ویژه مبادلات دوکشور در حوزه انرژی را تحت‌الشعاع قرارداد است؛ به گونه‌ای که پیروی از استراتژی‌های متفاوت انرژی به منبعی برای تنش و تعارض تبدیل شده است.

استراتژی‌های انرژی به عنوان منبع تعارض و واگرایی: با شکل‌گیری

1. domino effects

همکاری‌های گسترده سیاسی و امنیتی در روابط روسیه و ترکیه، روابط و مبادلات انرژی نیز بطور همزمان روند روبه رشدی داشته است و وابستگی متقابل دوکشور در این حوزه به عنوان ابزاری برای جلوگیری از تشدید مناقشات بالقوه سیاسی در کوتاه‌مدت در نظر گرفته شده است. اما واگرایی در اولویت‌های امنیتی مشترک بین روسیه و ترکیه در نیم دهه اخیر، سیاست‌های انرژی دوکشور را نیز تحت‌تأثیر قرارداد و استراتژی بلندمدت آنها براساس برهم زدن وضع موجودی است که روسیه و ترکیه به یکدیگر وابسته بوده‌اند. در سال‌های اخیر، تصمیم‌گیران هر دوکشور در مسئله عرضه انرژی (در مورد ترکیه) و بازارهای صادراتی (در مورد روسیه) و همچنین مسیرهای ترانزیت (هم ترکیه و هم روسیه) برای کاهش وابستگی به سایر کشورها، از «استراتژی تنوع‌سازی»^۱ پیروی می‌کنند.

با تحول در دینامیزم‌های محیط استراتژیک مشترک بین روسیه و ترکیه به‌ویژه با شکل‌گیری خیزش‌های انقلابی در خاورمیانه و بحران اوکراین در ۲۰۱۴، استراتژی‌های انرژی دوکشور نیز مسیر و اولویت‌های متفاوتی را در حال تجربه است. اول اینکه بین سیاست‌های ترکیه برای تبدیل شدن به قطب انرژی منطقه و تمایلات روسیه برای تسلط بر مسیرهای انتقال انرژی از خزر و خاورمیانه به اروپا، یک نوع عدم تجانس راهبردی وجود دارد (Misiagiewicz, 2013: 14-17). ترکیه به عنوان یک کریدور انرژی از نقش و جایگاه ژئوپلیتیکی بسیار بالایی برخوردار است که در حدود بیش از ۷۰ درصد از ذخایر گاز طبیعی و نفت جهان را به اروپا و سایر نقاط دنیا ترانزیت می‌کند. تصمیم‌گیران ترکیه با عنایت به این دارایی خود، به‌دنبال بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه برای تبدیل شدن به قطب انرژی منطقه هستند و معتقدند که نقش ترکیه صرفاً به کریدور ترانزیتی محدود نخواهد شد. تبدیل شدن به قطب انرژی هدف سهل‌الوصولی نیست؛ بلکه نیازمند نه تنها ساختارهای انرژی وسیع و پرهزینه است، بلکه به شبکه‌های خطوط لوله متنوع که گاز را از منابع مختلف ترانزیت کند، نیز نیازمند است. از این‌رو، همان‌طور که در اسناد استراتژیک وزارت انرژی و منابع طبیعی ترکیه تشریح شده است، تنوع‌سازی

1. Diversification Strategy

عرضه‌های انرژی و مسیرهای وارداتی برای استراتژی‌های بلندمدت ترکیه اهمیت اساسی دارد (Ministry of Energy and Natural Resources, 2010).

استراتژی روسیه برای کنترل ترانزیت انرژی خزر، خاورمیانه و اخیراً مدیترانه شرقی، موجب برخورد با سیاست‌های ترکیه‌ای شده است که بدنبال بدست گرفتن نقش کلیدی در کریدور انرژی شرق به غرب است. رهبران روسیه به دلیل مسائلی که با اوکراین و بلاروس دارند، ترکیه را به عنوان یک دولت ترانزیت و یک آلترناتیو استراتژیک برای خود در نظر گرفته بودند. اما روسیه سعی در تقلیل نقش و موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه به یک کریدور ترانزیتی صرف دارد و با توجه به سیاست‌های انحصاری آنها در کنترل مسیرهای ترانزیتی انرژی، تبدیل شدن ترکیه به قطب انرژی منطقه و متعاقب آن ظهور رقیب جدید برای روسیه، سناریوی مطلوبی را پیش روی دولت پوتین نمی‌گذارد (Roberts, 2012: 145-151). براین اساس، سیاست‌های بلندمدت روسیه بر مسدود کردن آلترناتیوهای مسیرهای ترانزیت انرژی به اروپا از طریق ترکیه مبتنی شده است. روسیه بطور جدی مخالف پروژه‌های خطوط لوله باکو-تفلیس-جیهان و باکو-تفلیس-ارزروم بوده است. روسیه همچنین هرگز نگاه مثبتی به پروژه ناباکو نداشته است؛ در مقابل ناباکو، روسیه پروژه سوت-استریم^۱ را به عنوان جایگزینی برای ناباکو و تمامی پروژه‌های مورد حمایت اتحادیه اروپا پیشنهاد می‌دهد. پروژه سوت-استریم، گاز روسیه را از طریق دریای سیاه به بلغارستان و سپس به یونان، ایتالیا و احتمالاً استرالیا حمل خواهد کرد (Demiryol, 2013: 115-123). واگرایی و عدم توافقی سیاست‌های انرژی روسیه و ترکیه بعد از تحولات جاری (۲۰۱۱ به بعد)، در قالب استراتژی تنوع‌سازی از سوی رهبران دوکشور قابل فهم است.

استراتژی تنوع‌سازی ترکیه در حوزه انرژی بیشتر متوجه مسیرهای ترانزیتی مستقل از روسیه به‌ویژه ذخایر دریای خزر و خاورمیانه و همچنین بهره‌برداری از مبادی انرژی‌های تجدیدپذیر است. ترکیه روابط ویژه‌ای با آذربایجان در حوزه انرژی دارد؛ خط لوله گاز باکو-تفلیس-ارزروم و خط لوله نفت باکو-تفلیس-

1. South Stream project

جهان مسیرهای انرژی اصلی بین ترکیه و آذربایجان است. ترکیه و آذربایجان یک قرارداد گازی در اکتبر ۲۰۱۱ به امضا رسانده‌اند که باکو متعهد به فروش ۶ میلیارد متر مکعب/سال گاز به آنکارا شده است. دو کشور همچنین برای تاسیس پروژه خط لوله ترانس-آناتولی که گاز ایستگاه دوم شاه دنیز^(۱) را به ترکیه و اروپا صادر می‌کند، با یکدیگر همکاری نزدیکی دارند (Bilgin, 2011: 399). علاوه بر آذربایجان، ترکیه در راستای این سیاست، نگاهی هم به ذخایر انرژی خاورمیانه دارد. در سال ۲۰۰۶، مصر، سوریه، اردن، لبنان، رومانی و ترکیه موافقت‌نامه‌ای را به امضا رسانده‌اند که در آن گاز کشورهای عربی از طریق سوریه وارد ترکیه و بعد اروپا خواهد شد (Han, 2011: 611). با وجود بی‌ثباتی‌هایی که در منطقه وجود دارد، عملیاتی شدن آن در کوتاه‌مدت بعید بنظر می‌رسد اما در بلندمدت بدون تردید از جایگزین‌های اصلی ترکیه خواهد شد. در همین راستا و بعد از افزایش تنش‌های سیاسی و امنیتی بین روسیه و ترکیه در جریان سرنگونی جت جنگی روسیه توسط ترکیه، رهبران ترکیه سفرهای مستمری به کشورهای حوزه خلیج فارس و به‌ویژه قطر برای تامین نیازهای گازی خود داشته‌اند.

در حوزه نفتی نیز ترکیه بعد از تحریم‌های اعمالی علیه ایران در سال ۲۰۱۳، حدود ۲۲ درصد از واردات نفتی خود را از این کشور کاهش داد و در مقابل به سمت عربستان سعودی و عراق به‌ویژه اقلیم خودمختار کردستان متمایل شد. در حال حاضر، اقلیم کردستان عراق بر روی ایجاد یک خط لوله نفت جدید با ترکیه همکاری می‌کند که ظرفیت اولیه تعیین شده آن ۳۰۰ هزار بشکه در روز است (Reuters, June 19, 2013). در نهایت، از دیگر استراتژی‌های جایگزین ترکیه، افزایش سهم منابع انرژی‌های تجدیدپذیر در مصرف این کشور است؛ براساس چشم‌انداز سال ۲۰۲۳، سهم انرژی تجدیدپذیر در سال موردنظر باید ۳۰ درصد از کل انرژی مورد نیاز ترکیه را تامین نماید. در این راستا، دولت در حوزه برق برای بهره‌برداری از منابع بالقوه انرژی بادی، خورشیدی، زمین گرمایی و هیدرولیک ترکیه، برنامه‌ریزی منسجمی کرده است. برای سال ۲۰۲۳، ترکیه برنامه‌ریزی کرده است که شمار نیروگاه‌های برق آبی خود را از ۲۱۳ به ۱۳۰۰ و همچنین ظرفیت توربین‌های بادی را از ۱۱۰۰ مگاوات به ۲۰ هزار مگاوات افزایش دهد (Ministry of Foreign

در مقابل، روسیه نیز برای کاهش وابستگی خود به صورت فعالانه‌ای استراتژی متنوع‌سازی در بازارهای صادراتی و مسیرهای ترانزیتی را پیگیری می‌کند. در اسناد رسمی دولت روسیه اولویت‌های استراتژی انرژی این کشور تا سال ۲۰۳۰ بدین‌گونه طرح شده است: ۱. کاهش وابستگی‌های ترانزیتی؛ ۲. تنوع‌سازی مسیرهای صادراتی به اروپا؛ ۳. تنوع‌سازی بازارهای صادراتی به‌ویژه نگاه به بازارهای آسیا و شرق آسیا (Institute for Energy Strategy, 2010). در دهه گذشته، وابستگی سنگین روسیه به اوکراین و بلاروس برای ترانزیت گاز طبیعی به بازارهای اروپا، مشکلات عدیده‌ای را برای این کشور به‌ویژه بعد از شروع بحران بین روسیه و اوکراین در ۲۰۰۶، ۲۰۰۹ و اخیراً تشدید آن در سال ۲۰۱۴، به بار آورده است. ایجاد دو پروژه خط لوله عظیم سوت-استریم و نورد-استریم^(۲) (جریان شمال) از سوی روسیه در قالب همین سیاست تنوع‌سازی انجام گرفته است. در حالیکه ترکیه به عنوان یکی از شرکای سوت استریم بخشی از استراتژی تنوع‌سازی روسیه است، در حال حاضر رهبران این کشور نسبت به وابستگی روسیه به ترکیه به عنوان یک کریدور ترانزیتی بسیار نگران هستند. همچنین روسیه برای صادرات نفت خود به بازارهای غربی از تنگه‌های ترکیه بهره‌گیری می‌کند (Kubicek, 2013: 171-180).

تغییر واقعیت‌های میزان تولید انرژی توسط روسیه و همچنین وجود چالش‌های امنیتی حاصل از وابستگی این کشور به کریدورهای ترانزیتی ترکیه و اوکراین باعث شده است که رهبران این کشور با بازبینی سیاست‌های صادراتی خود، اهمیت بازارهای آسیایی به‌ویژه چین را بیش از پیش درک کنند. با توجه به نیازهای رو به رشد انرژی در آسیا به‌ویژه در چین، بازارهای شرقی به احتمال زیاد نقش پررنگی را در استراتژی تنوع‌سازی بازارهای صادراتی روسیه بازی خواهد کرد. البته باید توجه کرد که تغییر چنین سیاست‌هایی در حوزه واردات و صادرات انرژی از طریق خط لوله، هم زمان‌بر و هم هزینه‌های زیادی را می‌طلبد. روسیه برای عملیاتی ساختن این استراتژی، نیازمند سرمایه‌گذاری بیش از ۵۰ میلیارد دلار است (Vatansver, 2011: 13).

وضعیت وابستگی متقابل انرژی میان آنها، ریشه در تغییر محیط استراتژیک منطقه‌ای بعد از سال ۲۰۱۱ و عدم توازی منافع امنیت ملی دو کشور در تحولات اخیر دارد و همین امر می‌تواند فضای واگرایی اقتصادی و تضعیف همکاری سیاسی در میان مدت را فراهم سازد. به باور اونیش و یلماز، تفاوت‌های اساسی و همچنین جهت‌گیری‌های تقابلی گرایانه بین روسیه و ترکیه در حوزه انرژی در چند سال اخیر تحت تاثیر تفاوت در نگرش‌های رهبران دو کشور نسبت به نوع نظام سیاسی آینده کشورهای عربی دستخوش تغییر و دایره نفوذ آنها در تحولات جاری بوده است و معکوس شدن توازی منافع ژئوپلیتیکی و سیاسی مشترک را در روابط بین روسیه و ترکیه در آینده‌ای نه چندان دور، فضای رکود و نزول در حجم بالای مبادلات تجاری و همکاری اقتصادی را فراهم خواهد ساخت (Onis and Yilmaz, 2015: 14-15).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با بهره‌گیری از مفروضه‌های نظریه واقع‌گرایی، الگوهای همکاری و تعارض حاکم بر روابط روسیه و ترکیه از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ را مورد پژوهش قرار داد. یافته‌های مقاله بدین صورت قابل طرح است که اگرچه حجم بالای روابط اقتصادی و مبادلات تجاری به‌ویژه در حوزه انرژی تاثیر مثبتی بر همکاری سیاسی روسیه و ترکیه داشته است، اما تاثیر علی تجارت بر همکاری، بطور اساسی مشروط به توازی منافع امنیتی روسیه و ترکیه در منطقه خاورمیانه، دریای سیاه و قفقاز است. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰، روسیه و ترکیه در یک محیط استراتژیک مشترک به عنوان قدرت‌های طرفدار وضع موجود که منافع ملی و منطقه‌ای آنها در همکاری و هماهنگی برای حفظ نظم منطقه‌ای، بدون دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه امریکا و ناتو تعریف می‌شد، رفتار می‌کردند. در طول دوره مذکور، مراودات فزاینده در حوزه تجارت و انرژی به عنوان ابزاری در دست رهبران دو کشور برای ترغیب یکدیگر به همکاری در حوزه امنیتی و استراتژیک بهره‌برداری می‌شد.

روابط روسیه و ترکیه با تغییر در دینامیزم‌های امنیت منطقه‌ای بعد از سال ۲۰۱۱، از همکاری به سمت تنش و تعارض سیاسی سوق داده شد. در این دوره، با

وجود اینکه روابط اقتصادی به‌ویژه در حوزه انرژی تغییر معناداری نکرده است، اما همکاری‌های سیاسی و امنیتی مسیر نزولی را طی نموده است. علت اصلی واگرایی در روابط روسیه و ترکیه در این دوره تغییر در برداشت‌های تهدید از سوی رهبران دو کشور بوده است. برداشت‌های متفاوت از تهدیدات منطقه‌ای، موجب عدم توازی منافع امنیتی دو کشور و در نهایت رویکردهای واگرایانه و متعارض در مناطق خاورمیانه، دریای سیاه/خزر و قفقاز شده است. در خاورمیانه، در مقایسه با قفقاز و دریای سیاه، روند واگرایی در روابط روسیه و ترکیه بسیار ناگهانی و محسوس بوده است. تحولات موسوم به بهار عربی و به‌ویژه جنگ داخلی در سوریه نقطه عطفی بر این مسئله بود که روسیه و ترکیه دیگر نگرانی‌ها و منافع مشترکی در حفظ وضع موجود منطقه ندارند. رهبران ترکیه با پیوند زدن منافع و امنیت ملی خود به حضور و نقش پررنگ‌شان در تحولات، بدنبال تغییر در وضع موجودی بودند که با روسیه در محیط مشترک خود بوجد آورده بودند؛ در مقابل روسیه با پیوند زدن اولویت‌های امنیتی خود به نظم موجود، از رژیم‌های سیاسی مستقر حمایت به‌عمل آورد. در نهایت، با وجود اینکه تداوم تجارت انرژی تأثیر مثبتی بر روابط دوجانبه در کوتاه‌مدت داشته است، پیروی از استراتژی‌های تنوع‌سازی در حوزه انرژی و همچنین بهره‌گیری از جایگزین‌هایی که موجب کاهش وابستگی روسیه و ترکیه به یکدیگر می‌شود، در بلندمدت فضای تعارض را بیش از پیش فراهم خواهد ساخت. در طول سال‌های مورد مطالعه، روابط روسیه و ترکیه در قالب دو مفهوم رئالیستی همکاری و تعارض قابل تبیین است. با توجه به سیال بودن تحولات جاری در قلمرو نفوذ روسیه و ترکیه در خاورمیانه، اینکه واگرایی به‌وجود آمده در روابط دو کشور بعد از تحولات ۲۰۱۱ در نهایت منجر به بازگشت روابط روسیه و ترکیه به فضای تعارض و رقابت قبل از ۲۰۰۱ و دهه ۱۹۹۰ می‌شود، هنوز مشخص نیست. اما بدون تردید، روابط روسیه و ترکیه از همکاری گرفته تا تعارض، دینامیک‌های ژئوپلیتیکی اوراسیا را تعیین می‌کند. با توجه به اهمیت در حال افزایش این دو قدرت منطقه‌ای، روابط دوجانبه آنها عنصر مهمی در نظم چندقطبی در حال ظهور منطقه‌ای خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. این پروژه در سال ۲۰۱۱ به صورت رسمی اعلام شد و قرارداد بین دولتی آن در سال ۲۰۱۲ به امضا طرفین رسید که قرار است در سال ۲۰۱۸ به بهره‌برداری برسد. ظرفیت اولیه آن همراه با ۶ میلیارد متر مکعب موجود، ۱۶ میلیارد متر مکعب/سال است. این میزان قرار است تا سال ۲۰۲۳ به ۲۳ میلیارد متر مکعب و در تا سال ۲۰۲۶ به میزانی برابر با ۶۰ میلیارد متر مکعب افزایش پیدا کند.

2. Nord Stream

خط لوله گاز نورد استریم، گاز روسیه را به طور مستقیم به اروپای غربی منتقل می‌کند. این پروژه از سال ۲۰۱۱ تاکنون گاز روسیه را با عبور از ژرفای دریای بالتیک به اروپا می‌رساند. این خطوط لوله گازی، ظرفیت انتقال ۵۵ میلیارد متر مکعب گاز در سال را دارد. بخش آبی این خط لوله با عبور از ژرفای دریای بالتیک، گاز روسیه را از شهر ویبورگ این کشور به شهر گرایفسوالد آلمان در ساحل دریای بالتیک انتقال می‌دهد. تا بدین حال، گاز روسیه از طریق خط لوله با عبور از جمهوری‌های اوکراین، بلاروس و مولداوی به کشورهای اروپای غربی انتقال می‌یافت و این خط لوله تازه به طور مستقیم گاز روسیه را به اروپا منتقل می‌کند.

منابع

- Akturk, S. 2013. **A Realist Reassessment of Turkish-Russian Relations, 2002–2012: From the peak to the dip?** Caspian Strategy Institute Center for Politics & International Relations Studies. Accessed May 3, 2014.
- Aras, B. 2009. **Türkiye ve Rusya Federasyonu: Çok Boyutlu Ortaklık** [Turkey and Russian federation: Multidimensional partnership]. SETA Analiz. Accessed February 4, 2013.
- Baldwin, D. A. 1993. **Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate**. New York: Columbia University Press.
- Bilgin, Mert. 2010. Energy and Turkey's Foreign Policy: State Strategy, Regional Cooperation and Private Sector Involvement', **Turkish Policy Quarterly** 9, no. 2.
- Celikpala, M. 2013. **Turkey and the New Energy Politics of the Black Sea Region**. Neighbourhood Policy Paper, 05, 1–10.
- Data Source: TÜİK (**Turkish Statistical Institute**). 2015. and Office of the Commercial Counsellor, Moscow.
- Demiryol, Tolga. 2013. **Does Economic Interdependence Promote Political Cooperation?** Prepared for ECPR General Conference, Bordeaux.
- Demiryol, Tolga. 2013. The Geopolitics of Energy Cooperation between Turkey and the European Union, **Journal of Studies on European Integration and Federalism**, 367 (Spring 2013): 109–137.
- Dorff, Robert H. 2003. Strategy, Grand Strategy, and the Search for Security, **The Search for Security: A U.S. Grand Strategy for the Twenty-First Century**, Max G. Manwaring, Edwin G. Corr, and Robin H. Dorff, eds., Westport, CT: Praeger, pp. 128–129.
- Doyle, M. W. 2005. Three Pillars of the Liberal Peace, **American Political Science Review**, 99, 463–466.

- Flanagan, Stephen J. 2013. The Turkey–Russia–Iran Nexus: Eurasian Power Dynamics, **The Washington Quarterly** 36, no. 1.
- Han, Ahmet K. 2011. Turkey’s Energy Strategy and the Middle East: Between a Rock and a Hard Place, **Turkish Studies** 12, no. 4.
- Hill, Fiona and Omer Taspinar. 2006. Turkey and Russia: Axis of the Excluded? **Survival** 48, no. 1 (March 2006): 85.
- Institute for Energy Strategy. 2010. **Energy Strategy for Russia for the Period up to 2030** (Moscow: Institute for Energy Strategy, 2010).
- Kardas, S. 2014. **The Russia-Ukraine Crisis: Preliminary Reflections on Turkey’s Policy**. The German Marshall Fund of the United States.
- Keohane, Robert O. and Joseph S. Nye. 2011. **Power & Interdependence**, 4th ed. (Longman, 2011).
- Kibaroglu, Mustafa. 2013. Turkey’s Place in the Missile Shield, **Journal of Balkan and Near Eastern Studies** 15, No.2 (2013): 223-236.
- Kubicek, Paul. 2013. Energy Politics and Geopolitical Competition in the Caspian Basin, **Journal of Eurasian Studies** 4, no. 2 (July 2013): 171–180.
- Larrabee, F. S. 2011. Turkey’s Eurasian Agenda, **The Washington Quarterly**, 34, 103–120.
- Ministry of Foreign Affairs**. December 22. 2012. Turkey’s Energy Strategy, Accessed, [http:// www. mfa. gov. tr/ turkeys- energy- strategy. en.mfa](http://www.mfa.gov.tr/turkeys-energy-strategy.en.mfa).
- Ministry of Foreign Affairs**. 2015. *Turkiye Ve Rusya Federasyonu Ekonomik Iliskileri* [Economic Relations Between Turkey and Russia].
- Misiagiewicz, J. 2013. Turkey as an Energy Hub in the Mediterranean Region. *Spectrum: Journal of Global Studies*, 4, 107–126.
- Murray, Williamson and Mark Grimsley. 1994. **Introduction: On Strategy, The Making of Strategy: Rulers, States, and War**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Onis, Z. 2012. Turkey and the Arab Spring: Between Ethics and Self-Interest. **Turkish Insight**, 14, 45–63.
- Onis, Ziya and Şuhnaz Yılmaz. 2015. Turkey and Russia in a Shifting Global Order: Co-operation, Conflict and Asymmetric Interdependence in a Turbulent Region, **Third World Quarterly**.
- Reuters June 19. 2013. Iraqi Kurds Say New Oil Pipeline to Turkey to Start Soon, **Reuters**, [http:// www. reuters. com/ article/ 2013/06/19/ iraq- oil- idUSL5N0EV1BQ20130619](http://www.reuters.com/article/2013/06/19/iraq-oil-idUSL5N0EV1BQ20130619).
- Roberts, J. 2012. The Southern Corridor: Baku-Tbilisi-Ceyhan’s Gas Legacy.



Turkish Policy Quarterly, 11, 77-85.

Snyder, Jack. 2004. One World Rival Theories, **Foreign Policy**, pp. 53-62.

The Kremlin, Press Statements, February 13. 2009. **Following the Russian-Turkish Talks**, http://archive.kremlin.ru/eng/speeches/2009/02/13/2131_type82914type82915_212893.shtml.

The New York Times. 2012. Russia says Syrian plane impounded by Turkey had radar gear, not arms. **The New York Times**.

Trenin, Dmitri. 2013. From Damascus to Kabul: Any Common Ground Between Damascus and Russia." **Insight Turkey 15**, No. 1 (2013): 37-49.

Turkish Daily News. January 9. 2008. Turkey Cannot Afford Disruption in Ties with Russia, Says Erdoğan.

Vatanserver, Adnan. 2011. **Russia's Oil Exports: Economic Rationale Versus Strategic Gains** (Carnegie Papers, December 2011), 13.

Walt, S. 1985. Alliance formation and the balance of power. **International Security**, 9, 3-43.

Walt, S. 1987. **Origins of Alliances**. (Ithaca: Cornell University Press). 52-67.

Waltz, Kenneth N. 2000. Structural Realism after the Cold War, **International Security 25**, no. 1:5-41.

Weitz, R. 2010. Russian-Turkish Relations: Steadfast and Changing, **Mediterranean Quarterly 21**, no. 3.

Winrow, Gareth. 2009. **Turkey, Russia and the Caucasus: Common and Diverging Interests** Chatham House.

Yılmaz, Şuhnaz. 2012. Turkey's Quest for NATO Membership: Institutionalization of the Turkish-American Alliance, **Southeast European and Black Sea Studies, Special Issue: 12**, No. 4 (2012): 481-495.